

مبارزه متحد ضامن پیروزی است

انتشار اینگونه نظرات به معنی موافقت کامل با اندیشه‌های مطروحه در آنها نبوده و نیست. هدف ایجاد شرایط ضرور برای اتحاد نیروهای انقلابی و مترقی است که درباره این یا آن مسئله مهم حیاتی دارای مواضع کم و بیش مشترکی هستند.

در این چارچوب آشنایی با پاره‌ای از مطالب "انتشارات مکتب" که مخفیانه در کشور منتشر می‌شود، تشریح است. در جزوه، "مکتب" پس از اشاره به پیروزی انقلاب بهمن ۵۷ گفته می‌شود که آن پیروزی، "می‌توانست مقدمه پیروزی‌های دیگری در راستای محور آثار شوم امپریالیسم و مناسبات ظالمانه و غلبه بر فقر و عقب ماندگی و وابستگی قرار گیرد. اما فقدان توان و صلاحیت فکری و تشکیلاتی در میان جانشینان حاکمیت بقیه در ص ۲

بحرانی که سرپای رژیم جمهوری اسلامی را فرا گرفته و آن را به سوی تلاشی می‌برد، به اندازه‌ای شدت یافته که حتی مبارزان مسلمانی را هم که زمانی از این رژیم حمایت می‌کردند، بسرعت به سوی اپوزیسیون مترقی می‌راند. انواع نامه‌های سرکشاده و جزوه‌هایی که در یکسال اخیر در کشور پخش شده، نشانگر این روند روبه گسترش است.

آنچه در این میان جلب توجه می‌کند تمایل این نیروها به شکل و اتحاد عمل همه سازمان‌های انقلابی است. "نامه مردم" که ایجاد جبهه واحد سازمان‌ها و احزاب انقلابی را سرلوحه مبارزه علیه رژیم قرار داده تا کنون کوشیده است نظرات گوناگون مخالفین رژیم را در معرض قضاوت خوانندگان قرار دهد. ناگفته پیداست که



شماره ۱۰۳ دوره هشتم
سال دوم (خرداد ۱۳۶۵)
بها ۲۰ ریال

نمایندگان شورای نویسندگان و هنرمندان ایران

در جشن پنجاهمین سالگرد بنیان گذاری کانون نویسندگان مترقی هند

فعالیت‌های ۵۰ ساله کانون نویسندگان مترقی هند و مشکلات ناشی از تعدد زبان و برخی مسائل دیگر تشکیل شده بود، پس از معرفی هیات رئیسه و هیات‌های نمایندگی خارجی، پیام‌هایی از جانب راجیوگانندی نخست‌وزیر هند، خانم اروفا آصف علی رئیس فدراسیون ملی زنان هند و سردبیر روزنامه "پاتریوت" و راجیشوارا ثودییر کل حزب کمونیست هند و دیگر شخصیت‌های برجسته این کشور به اطلاع شرکت‌کنندگان رسید، سپس بحث درباره مسائل یادشده آغاز شد. در دومین روز کار کنفرانس، پس از انتخاب هیات رئیسه جلسه - که سیوش کسرائی نیز در زمره آنان بود - از نمایندگان هیات‌های خارجی خواسته شد تا به ایراد سخنرانی بقیه در ص ۶

در اواخر ماه فروردین (۲۰ تا ۲۲ فروردین) پنجاهمین سالگرد پایه گذاری کانون نویسندگان مترقی هند جشن گرفته شد. در این مراسم بالغ بر ۴۹۰ نفر نماینده از انجمن‌های هنری و ادبی استان‌های مختلف هند و هیات‌های نمایندگی کشورهای گوناگون، از جمله اتحاد شوروی، بنگلادش، پاکستان، کانادا، انگلستان، و ایران (به سرپرستی سیوش کسرائی) شرکت داشتند. در میان شرکت‌کنندگان چهره‌های برجسته و سرشناس هنر و ادبیات هند از قبیل کیفی عظمی، علی سردار جعفری، غلام ربانی تابان، نامور سینگ، ساهانی، ک. تاگور، اجمل اجملی، و راج نهادر حضور داشتند. در نخستین روز گشایش کار کنفرانس سه روزه فدراسیون ملی نویسندگان هند که برای بررسی

بادروغ و سفسطه نمی‌توان بحران اقتصادی را پرده پوشی کرد

موسوی نخست وزیر ج.ا.د یکی از سخنرانهای اخیر خود مسائلی را مطرح کرد که بررسی آنها برای درک ماهیت عوام‌فریبانه گردانندگان اهرم‌های سیاسی - اقتصادی کشور، ضرورت دارد. او طی سخنرانی برای اعضاء هیات مدیره و مدیران کارخانه‌های تحت پوشش "بنیاد شهید انقلاب اسلامی" از جمله گفت: "پیشرفت صنایع و جهت‌گیری صحیح و سالم که در بنیاد شهید و بخش‌های مختلف کشور و دولت وجود دارد، چو سازی‌های دشمنان را از بین برده و خوشبختانه زمینه ساز حرکت به سمت خودکفایی و رسیدن به یک استقلال اقتصادی ناوابسته گردیده است."

گفته‌های نخست وزیر خمینی صریح و روشن است: صنایع ایران دارای جهت‌گیری صحیح است، پیشرفت می‌کند و زمینه ساز استقلال اقتصادی است. آیا نخست وزیر دلیلی برای اثبات این نظر سخیف دارد؟

وی می‌گوید که "فشارهای ناشی از جنگ و مبارزه تجار و ابتکارات ارزنده‌ای به دست آورده‌ایم که عامل رشد ما بوده است."

این یگانه "دلیل"؟! نخست وزیر برای اثبات خودکفایی و استقلال اقتصادی است. حیرت آور نیست؟ کدام عقل سالم می‌تواند قبول کند، جنگ خانمانسوزی که بخش مهمی از نیروی کار کشور را از بین برده و دهها شهر و روستا را با خاک یکسان کرده، می‌تواند محرک رشد اقتصادی و صنعتی باشد؟ جنگی که بیش از ۴۰ درصد بودجه کشور را می‌بلعد، چگونه می‌تواند، استقلال اقتصادی را تأمین کند؟ حرف تنها بر سر بودجه نظامی نیست بلکه سراسر حیات اقتصادی کشور نظامی شده است. مثلاً، چندی پیش وزارتخانه‌های صنایع بقیه در ص ۴

"تغییر الگوی مصرف"، یک شعار تو خالی

ساختار اقتصادی شناخت. مصرف بطور کلی و "الگوی مصرف" به مثابه شکل معینی از آن، مقوله‌ای جدا از ساختار اقتصادی جامعه نیست و نمی‌تواند باشد. "الگوی مصرف" در هر کشور به مناسبات تولیدی یا ساختار اقتصادی حاکم بر آن و شیوه توزیع و برخورداری انسان‌ها از نعمات مادی و معنوی، بستگی تام و تمام پیدا می‌کند. توزیع و مبادله و مصرف جدا از تولید وجود خارجی ندارد و نباید جدا از تولید مورد بررسی قرار گیرد. رهبران و دست‌اندرکاران رژیم بگونه‌ای درباره مصرف فردی و اجتماعی سخن می‌گویند که کوبی شکل و میزان آن به خواست و اراده افراد اجتماع بستگی دارد، نه به ساختار اقتصادی یا مناسبات تولیدی و نه به درآمد افراد.

در پی کاهش قیمت نفت و تشدید ورشکستگی مالی و بحران اقتصادی رژیم، یکی از شعارهایی که علم شده، شعار "تغییر الگوی مصرف" است. برای نمونه به سخنان اخیر نخست‌وزیر اشاره می‌کنیم. او ضمن "تشریح پیامدهای کاهش درآمدهای کشور" گفت:

"از فشارهای اقتصادی دشمن برای تسریع الگوی مصرف به یک اقتصاد مستقل و قوی استفاده می‌کنیم" (کپهان ۲۳ فروردین ۶۵).

روزی نیست که سردمداران و دست‌اندرکاران امور و رسانه‌های گروهی جمهوری اسلامی درباره "تغییر الگوی مصرف"، پیشه کردن قناعت، در پیش گرفتن زندگی ساده و بی‌پیرایه و پرهیز از مصرف کالاهای لوکس و تجملی تبلیغ نکنند.

برای افشاء ماهیت ادعای بی‌پایه رژیم مبنی بر "تغییر الگوی مصرف" نخست باید جایگاه مقوله "مصرف" و "الگوی مصرف" را در چارچوب

آگویی فراموش می‌کنند که بدون در دست داشتن پول نمی‌توان کالایی را از بازار خرید و به بقیه در ص ۵

پیروز باد مبارزه خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی!

مبارزه متحدضامن . . .

پیشین، باعث شد تا انقلاب پایان یافته تلقی شود و در نتیجه مناسبات یادشده و سلطه فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی امپریالیسم همچنان باقی بمانند و حاکمیت راستین مردم تحقق پیدا نکنند.

در جزوه یادشده نویسنده فقط به "فقدان توان و صلاحیت و ... اکتفا نکرده و مامیت طبقاتی پدید آمده را نیز مدنظر قرار می‌دهد. مثلاً، می‌خوانیم: "جناح دیگر حاکمیت هم چندی بعد ثابت کرد به آزادی و حاکمیت مردم و نظام شوراها ایمان قلبی و تعهد عملی ندارد. این جناح ابتدا مصداق با توده ها و نیروهای انقلابی از شعار مبارزه با امپریالیسم و سرمایه‌داری وابسته و دادن حق حاکمیت به مردم از طریق نظام شورایی و حمایت از مستضعفان و اعطای زمین به دهقانان و تامین حقوق کارگران دفاع می‌نمود، ولی به این اصول هم وفادار و پایدار نماندند و حراست از مصالح طبقات مالک و تاجر را بر استیغای حقوق زحمتکشان، ترجیح دادند.

چنانکه "پس از قبضه کامل قدرت و تثبیت حاکمیت به حرکتی معکوس در جهت سلب آزادی ها و حقوق اساسی مردم و اعمال حاکمیت مطلقه دست یازیدند. طی حوادث بعدی، نیروهای انقلابی حذف شدند، زندانها از جوانان و مخالفان سیاسی انباشته گردیدند و اعدامهای دسته جمعی برای اولین بار در صحنه تاریخ انقلاب، نمایان گشت. شوراها محو یا بی‌محتوا و بی‌اثر شدند، اصلاحات ارضی متوقف گردید و فشار بر کارگران، کشاورزان و همه طبقات و اقشار مزدبگیر و محروم جامعه، به ازاها حمایت از سرمایه‌داران و تجار بازار و حتی برخی از سرمایه‌داران وابسته و مجرم پیشین شدت یافت."

نویسنده جزوه سپس به مسئله جنگ و بیرون راندن متجاوز و آمادگی آن برای عقد صلح اشاره کرده خاطر نشان می‌سازد: "بعد از آن مرحله تا به امروز، ادامه جنگ در خاک عراق، علیرغم ضایعات و خسارت های سنگین مادی، انسانی و معنوی، تحقق هیچ یک از شعارهای اعلان شده، آزادی قدس، مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع" را دربرنداشته و ندارد. "بعکس با تحمیل عوارض نامطلوب سیاسی و اقتصادی و فرهنگی، حاکمیت را وادار کرده است که به قصد منزوی ساختن رژیم بعثی عراق، به همکاری و نزدیکی و اتحاد با حاکم مرتجع و دولت های وابسته به امپریالیسم و قدرت های بزرگ و استعمارگر صنعتی تسلیم شود. تحت تاثیر این خط مشی است که استحاله نظام در مسیر وابستگی و تقویت مناسبات سرمایه‌داری بسرعت پیش می‌رود و با تشدید بحران های اقتصادی - اجتماعی و سیاسی و اضمحلال قدرت و سرمایه های مادی و معنوی و انسانی، قرار گرفتن کشور در اردوی ممالک فقیر و وابسته و عقب مانده دوران واقع بینی نیست."

به نظر نویسنده هدف سران جمهوری اسلامی از

ادامه جنگ آن است که "محو دستاوردهای انقلاب و آرمان شهیدان" پرده پوشی شود و مردم از این واقعیت بدور مانند که پس از گذشت هفت سال از پیروزی انقلاب گامی "در جهت تحقق هدف های انقلاب، یعنی آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی" برنداشته است.

نویسنده از خوانندگان خود می‌خواهد تا به گذشته نظر افکنند و دستاوردهای انقلاب را بیاد آورند. او، در این باره از جمله می‌نویسد برخی از این دستاوردها را که "در طول انقلاب و ماه های نخست بعد از پیروزی شاهد آن بودیم به یاد آوریم:

"- رهائی از چنگال استبداد و رژیم پرخفقان و کسب آزادی ابراز عقیده و فعالیت سیاسی.

- رهائی از ترس و هراس از فقر و آزار و شکنجه و بازداشت و اعدام و احساس امنیت و آرامش و اطمینان خاطر...

- آزاد شدن نیروها و استعداد های فکری و یدی و معنوی مردم و آماده شدن برای جهاد در راه رشد علمی و فنی و بروز خلاقیت ها و ابتکارات سازنده...

- رهائی از جنگ احساس حقارت و زبونی و عقب ماندگی و ضعف درماندگی در برابر جهانیان و پر شدن از احساس اعتماد به نفس و سربلندی.

- رهائی از سلطه سیاسی و فرهنگی استعمار و بهره مندی از نعمت استقلال سیاسی و فرهنگی.

- جلب احترام و محبت و حمایت و همدردی جامعه بین المللی و همبستگی ملل استعمارزده و جنبش های رهائی بخش.

- رهائی از زنجیر مصرف گرائی، رفاه زدگی و فساد و بی بند و باری اخلاقی و آماده شدن برای قناعت و تحمل سختی ها به منظور نیل به استقلال، آزادی و عدالت و ترقی...

- سنت شدن زنجیرهای بهره کشی و ستم بر دست و پای دهقانان و کارگران و آماده شدن زمینه برقراری عدالت و مساوات.

- وارد آمدن ضربه بر اقتصاد وابسته به نفت و صنعت وابسته به شرکت ها و قدرت های امپریالیستی، آماده شدن زمینه برای جهش بسوی استقلال و رشد و خودکفایی."

ولی این دستاوردها در نتیجه "نقض عهد و زیرپا گذاشتن اصول تقوا و تعهد به اصول و اهداف انقلاب" از جانب دستگاه حاکمه که "از حمایت و تبعیت بی سابقه توده ها" هم بهره مند بودند، به تنهایی کشید. سران رژیم "مردم را از حق خود آگاه شدن و حکومت بر خویش و استقلال اندیشه" محروم کردند. بجای "آزاد کردن استعدادها و بسیج علیه پایگاه های استکبار داخلی و خارجی، از آنان اطاعت محض خواستند و در جریان کشمکی ها بسیاری را به انفعال یا به بند و زندان انداختند یا از وطن آواره و تبعید نمودند و یا به مذبح نشانندند و در نتیجه بحران سیاسی - اجتماعی و اقتصادی" پدید آمد.

نتیجه چیست؟ "آثار شوم بحران اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، که اکنون دامنگیر ملت ایران شده است و کشور را به سوی وابستگی و فقر و اسارت مجدد در چنگال قدرت های ستمگر داخلی

سی و نهمین سالگرد شهادت رفیق فریدون ابراهیمی

"آینده از آن کسانی است که عرق ریزان کار می‌کنند، کسانی که دستهایشان از شدت کار پینه بسته است. این دستهای پینه بسته درهای تمام زندانها و شکنجه گاه ها را خواهند گشود و تمام جلادان و ستمکاران را نابود خواهند کرد. روزی خواهد رسید که تمامی کسانی که خلق های ایران را از حقوق خود محروم نموده، فرهنگ و افتخارات ملی آنها را لگدمال کرده اند و برای پرکردن جیب ها و کیسه های خود از طلا، انسان های زحمتکش را تحت استعمار قراردادده اند، مجبور به جوابگویی به جنایات و خیانت های خود در مقابل خلق خواهند شد."

این قسمتی از دفاعیه رفیق فریدون ابراهیمی عضو حزب توده ایران و عضو فرقه دمکرات و حکومت ملی خلق آذربایجان با ست دادستان کل بود که در سرگناه اول خرداد ماه ۱۳۲۶ توسط رژیم جنایتکار شاه به جوخه اعدام سپرده شد. اینک سی و نه سال از آن تاریخ می‌گذرد. دیگر باریاد این فرزند شهید خلق آذربایجان و رفیق قهرمان خود را گرامی می‌داریم.

و خارجی هدایت می‌کند."

نویسنده به این نتیجه می‌رسد که "امروز عده بیشتری به این حقیقت ایمان آورده اند، که وقتی آزادی نباشد و مردم حاکم بر سرنوشت خویش نباشند، عدالت و پیشرفت و وحدت و برابری تحقق نخواهد یافت. به همین جهت مبارزه برای احیاء آزادیها و حقوق اساسی مردم و مبارزه برای برقراری حاکمیت توده ها در صدر مسئولیت های انقلابی هر فرد مبارزی قرار دارد" و مبارزه برای آزادی و حاکمیت مردمی، "شرط اصلی مبارزه با سلطه مظاهر شیطان امپریالیسم در ایران و سراسر جهان و ریشه کن ساختن تبعیض و بی‌عدالتی و فقر و جهل و استضعاف و غلبه پر وابستگی و عقب ماندگی است."

مبارزه در راه آزادی و عدالت اجتماعی تعطیل بردار نیست و اگر "تفرقه و پراکندگی را به اتحاد و انسجام تبدیل نماییم، کسب پیروزی میسرتر خواهد بود". این نظر صحیحی است که جزوه "مکتب" به آن رسیده است و بدرستی می‌نویسد: "هر فرد یا گروه و قشری از ملت ایران که خود را به آرمان ها و اهداف شهیدان انقلاب و آن رستاخیز بزرگ متعهد و علاقمند می‌بیند و آزادی و استقلال و عدالت و پیشرفت و عزت و سربلندی و وحدت و همدردی و دوستی را ضرورت زندگی می‌شمارد، باید متحداً برای احیاء دستاوردهای انقلاب مسئولیت های خود را بدوش گیرند. شک نیست که آزادی، حقوق اساسی و حاکمیت مردم در صدر این دستاوردها هستند..."

شکی نیست که برای رسیدن به هدف همه نیروهای انقلابی و مترقی بدون در نظر گرفتن اختلاف های عقیدتی باید در جبهه واحدی متفق گردند. این جبهه باید در راه سرنگون کردن رژیم کام بردار. راه دیگری وجود ندارد.

سرنوشت جهاد سازندگی، سندزنده خیانت رژیم

جهاد سازندگی بعنوان نهادی برخاسته از انقلاب بهمن ۵۷، اکنون مدتهاست که بدلیل خیانت سران ج.ا.و. به آماجهای انقلاب و پشت کردن به منافع زحمتکشان شهر وروستا در سراشیب سقوط قرار گرفته است. جهاد سازندگی که میتوانست به بهترین وجهی به اجرای اصلاحات ارضی بنیادی و فعال شدن هیئت های هفت نفری تقسیم زمین، به ایجاد مراکز خدمات کشاورزی و تشکیل شوراهای واقعی دهقانان و تعاونی های روستائی اعم از تولید، مصرف و فروش یاری رساند، نهانی که میتوانست به فعالیتهای عمرانی و بهسازی نزدیک به هفتاد هزار روستای ایران را پی گیرد و با برنامه ریزی دقیق و همه جانبه، انقلاب را در جامعه روستائی ایران بازتاب دهد و در برآورده ساختن نیازهای روستائیان و عشایر کشور نقشی اساسی بعهده گیرد، امروز اساساً نقش آلت دست رژیم برای پیشبرد سیاستهای ضد دهقانی اش در روستاها را ایفا میکند.

چندی پیش رژیم در همین راستا، نهاد جهاد سازندگی را به وزارت خانه تبدیل کرد تا با دست باز تر و شکلی رسمی تر مقاصد ضد دمکراتیک خود را به آن دیکته کند. نتیجه آن شده است که پخشدار رزن بدان چنین اشاره میکند: "جهاد سازندگی با وزارت خانه شدن دچار محدودیتهائی شده و بسیاری از وظایف و فعالیتهای این نهاد بزرگ حذف شده است... جهاد سازندگی با اداره شدن، مبدل به قالب اداری و بوروکراسی و کاغذ بازی شده.... امروزه در شرایطی که طبق آمار اعلام شده از سوی خود جهاد قریب ۸۰ درصد روستاها فاقد آب لوله کشی هستند، ۸۰ درصد دهات کشور از نعمت برق بی بهره اند، نزدیک به ۹۵ درصد روستا های ایران فاقد مراکز درمانی است و از ۱۸۰ هزار کیلومتر راه روستائی مورد نیاز کشور فقط ۲۵ هزار کیلومتر آن قبل و بعد از انقلاب ساخته شده است، از سوی زنگنه وزیر جهاد اعلام میشود: "جهاد از اول در خدمت جنگ بوده و جنگ را جدا از موجودیت خود ننیداند... و در جای دیگر می افزاید: "اعتبارات ما در سه بخش عمده خلاصه میشود، اولین بخش این اعتبارات در رابطه با

جنگ تمحیلی می باشد که برای عملیات مهندسی رزمی در جبهه ها در پشتیبانی از رزمندگان اسلام است. دومین بخش اعتبارات در رابطه با عملیات باز سازی مناطق جنگی است و سومین بخش اعتبارات برای فعالیتهای روستائی جهاد سازندگی است که این فعالیتهای شامل تامین آب، راهسازی، امور کشاورزی و امور دام که مربوط به دامپزشکی است و گاهی صنایع روستائی می باشد."

و از همین رو بوده که به اعتراف مسئولین این نهاد، تا شهریور ماه امسال از سوی جهاد بیش از ۵۰ میلیارد ریال کمکهای نقدی و چغنی به جبهه ها شده و بیش از ۱۵۰ هزار نفر نیروی انسانی متخصص و کارآمد به جبهه ها اعزام شده اند...."

بطور کلی رئوس برنامه های وزارت جهاد سازندگی را در داغ نگا هداشتن تنور جنگ خانمانسوز و فراهم آوردن زمینه های لازم جهت تاخت و تاز زمین داران بزرگ و فئودالها در روستا های کشور تحت بهانه سپردن "کار مزدی به مردم" میتوان خلاصه کرد. در این رابطه سخنان وزیر جهاد در آبان ماه سال گذشته بسیار افشاگر است: "برای حل مشکل کشاورزی ما نمیتوانیم ۲۰ سال صبر کنیم تا به زندگی روستائیان سر و سامان بدهیم... بتدریج اموری را که مردم (۱) میتوانند انجام بدهند به آنان واگذار شد و جهاد آهسته آهسته نقشش را در این زمینه کاهش داد."

"باید مردم (۱) را وارد میدان کنیم و بدانیم که مشارکت آنان برای ما یک امر حیاتی و بسیار مهم است."

در حقیقت عدول جهاد سازندگی از وظایفی که انقلاب بهمن پیش روی آن گذارده بود را باید در چهار چوب طر حها و برنامه های ضد مردمی و بلاخص ضد دهقانی رژیم ارزیابی کرد. آنچه که امروز با قاطعیت تمام میتوان گفت اینکه دستگاه بوروکراتیک جهاد سازندگی به مثابه جزئی از ساختار رژیم و ولایت فقیه است که قادر بکشودن گره معضلات جامعه روستائی میهنمان نخواهد بود.

واگذار کنیم، اما به تعاونی های مسکن در سطح شهرستان ها نیز زمین داده نشده است. شرکت کنندگان طی قطعنامه ای خواستار تشکیل اتحادیه سراسری تعاونی های مسکن در سطح کشور، تشکیل جلسات هفتگی منظم و تعیین میزان و حدود زمین قابل واگذاری توسط سازمان مربوطه شدند. جو عمومی نشست های یادشده سبب نگرانی و وحشت مسئولان "خانه کارگر" شد.

اخراج ۸۵ کارگر "ایران تانکر"

۸۵ نفر از کارگران ایران تانکر واقع در ابتدای جاده قدیم کرج اخراج شده اند. این کارخانه از مدتها پیش عمدتاً انواع تانکر سوخت

ترانه دلگیر

هرگز نه نسیم کوچکی بودم
پیوسته در آرزوی گلگشتی
در باغ
به ساقه ای گره خوردن
خاموش شدن به پهنه دشتی

بغضی بودم

گره شده در خویش

راهی بودم

قرازاها در پیش

مشتی بودم

به پوزه نامرد

نانی بودم

به سفره درویش

اینک منم و ترانه دلگیر

بیدار نشسته در کف نام شیر

پیچیده چقدر نعره در گوشم

زان شیر دلان پای در زنجیر

باشد که درفش عشق بگیریم

بر پاره خون ره سفر بگیریم

غم را فکنم به دره تاریک

برخیزم و دامن سحر بگیریم

جلال سرفراز

اسفند ۶۴

و آب، همچنین پل شناور به سفارش سپاه می ساخت و اکنون به علت عدم وجود مواد اولیه در حال تعطیل شدن است.

استمداد از بازاریان "خداجوی"

کارخانه لوازم خانگی پارس واقع در شهر صنعتی بیست هزار دلار ارز را به قیمت "عادلانه" هر دلار ۴۰ تومان از "بازاریان" خداجوی خرید. واسطه خرید و فروش ارز برخی از مسئولان دولتی بودند که توانستند "بازاریان" خداجوی را قانع کنند که برای کمک به دولت "خدمتگزار" بجای آن که ارز خود را به قیمت ۶۲ تومان در بازار سپاه بفروشند آن را با ۳۳ تومان تخفیف در اختیار برخی از کارخانه های دولتی قرار دهند.

"حزب الهی" ها در انزوا

"حزب الهی" ها در انزوا هستند و حتی در وزارت خانه هایی چون آموزش و پرورش نیز بقیه در ص ۶

به مامی نویسنده

نارضایی در تعاونی های مسکن کارگران

در نشست هایی که با شرکت چند نفر از مسئولان وزارت مسکن و نمایندگان تعاونی های مسکن کارگری کشور در "خانه کارگر" برپا شد، جو اعتراض به سیاست وزارت مسکن شدید بود. کارگر یکی از واحدهای تولیدی قم گفت: دیگر کارد به استخوانمان رسیده است، وضع ما را روشن کنید. یکی دیگر از شرکت کنندگان گفت: وزارت مسکن تا کنون می گفت که دست ما در تهران بسته است و نمی توانیم به تعاونی ها زمین

بادروغ و سفسطه . . .

سبک و سنگین، کشاورزی، بنیاد مستضعفان و... اعلام کردند که کلیه امکانات فنی و مهندسی و تولیدی و غیره را در سراسر کشور اختیار ستاد جنگ قرار داده اند. حتی دانشگاههای کشور نیز در خدمت جنگ قرار گرفته اند. اقتصاد در خدمت جنگ، یعنی میلیتاریزه شدن آن. با توجه به اینکه اقتصاد کشور ما بدون جنگ هم، اقتصادی بود وابسته و عقب مانده، به قول معروف تو خود حدیث معضل بخوان از این مجمل.

اقتصاد بیمار و صنایع ورشکسته

یکی از "دشمنان" مورد نظر نخست وزیر جمهوری اسلامی ما هستیم که معتقدیم وی دروغ می گوید و سفسطه می کند. آری، ما معتقدیم که اقتصاد ایران به بیماری مزمن دچار شده و کار صنایع کشور به ورشکستگی کشیده است. این اعتقاد ما مانند گفته های موسوی تخیلی نیست و هدف تبلیغی نیز ندارد، بلکه مسائل تلخ جامعه را بر پایه واقعیت و آمار، منعکس می سازد.

کمتر کارشناس اقتصادی را در ایران می توان یافت که نداند ساختار تولید صنعتی ایران یک ساختار ناهمگون، فاقد پیوند درونی و عمیقاً وابسته است. آیا نخست وزیر نمی داند که صنایع موجود ایران به طور عمده عبارت است از صنایع مونتاژ که از لحاظ مواد خام، قطعات، مواد نیم ساخته و حتی یدکی نیازمند بازار جهانی سرمایه داری است و اگر برای چند ماه واردات این مواد قطع شود شریان حیاتی صنایع ایران قطع و در نتیجه کارخانه های ایران یکی پشت سر دیگری تعطیل خواهند شد؟

آیا موسوی نمی داند که این کارخانه ها به مونتاژ کالاهای بادوام و بی دوام مصرفی برای بازار داخلی مشغولند و سالانه حداقل به ۶ میلیارد دلار ارز خارجی نیازمند هستند، در حالیکه دیناری ارز برای کشور بدست نمی آورند؟ در کشوری که سهم صنایع مصرفی مونتاژ ۶۸ درصد و سهم سرمایه ای ۸ درصد باشد، چگونه می توان از بیشری به سوی استقلال صنعتی سخن گفت؟

جدول زیر آئینه ای است که وضع اسفبار اقتصاد کشور به طرز حیاتی در آن بازتاب یافته است.

در صد سهم ارزش افزوده بخشهای اقتصادی در تولید ناخالص داخلی		
عنوان	۱۳۶۱	سال ۱۳۶۲
کشاورزی		۱۲/۴
نفت	۱۱/۵	۱۲/۰
صنعت و معادن	۱۱/۲	۱۱/۹
آب و برق و گاز	۱/۵	۱/۶
ساختمان	۴	۴/۵
خدمات	۵۸/۴	۵۶/۱

این پیکره ها نشانگر ژرفای عقب ماندگی اقتصاد کشور است. بیش از ۲۷ میلیون نفر ساکن روستاها هستند. در حالی که سهم ارزش افزوده

بخش کشاورزی در کل تولید ناخالص داخلی از ۱۲/۴ درصد تجاوز نمی کند. اینکه سهم صنعت و معدن در تولید ناخالص داخلی در سال ۶۲ از ۱۱/۹ درصد تجاوز نکرده، بیانگر آن است که کشور ما هنوز در زمره کشورهای کشاورزی صنعتی قرار دارد، نه برعکس. سهم آب و برق و گاز به میزان ۱/۶ درصد نیز موید این نظر است.

بالا بودن سهم خدمات ۵۶ تا ۵۸ درصد در تولید ناخالص داخلی معرف آشکار اقتصاد عقب مانده است. طبق آمار منتشر شده در روزنامه "کیهان" ارزش افزوده بخش بازرگانی در سال ۵۸ معادل ۷۵۶ میلیارد ریال بود که در سال ۱۳۶۲ به ۱۳۶۶ میلیارد ریال رسید. بدینگر سخن ارزش افزوده بخش خدمات ۴/۵ برابر به قیمت جاری و ۲/۱ برابر به قیمت ثابت افزایش پیدا کرد. آیا می توان چنین اقتصادی را سالم و پیشرفته نامید؟ روزنامه "کیهان" (۲۷ اسفند ۱۳۶۴) نوشت: چه کسانی پس از انقلاب، صاحب درآمدهای فراوان شدند و بدون تناسب با کار و کوشش و صلاحیت علمی و مهارت ثروتها اندوختند؟ ۸۰۰ میلیارد تومان نقدینگی بخش خصوصی متعلق به چه کسانی است و این افراد چند درصد مردم هستند؟ شنیدنی است بدانیم ۹۵ درصد نقدینگی وحشتناک متعلق به ۲ درصد مردم است. چنین است مضمون و ماهیت رشد اقتصادی مورد نظر نخست وزیر. این اقتصاد ناسالم و بیمار است. اقتصادی است ورشکسته، اقتصادی که زاینده فقر و بدبختی برای اکثریت قاطع مردم میهن ما و ثروت بادآورده برای اقلیت انگشت شمار است، نمی تواند مدت زیادی دوام بیاورد.

چندی پیش سرپرست کارگاه فاریاب درباره وضع معادن ایران که قاعدتا می توانست در صورت بهره برداری معقول و برنامه ریزی شده به رشد صنعتی کمک کند، گفت: "در حال حاضر کار استخراج در اکثر معادن ایران به صورت نیمه مکانیزه و غیر اقتصادی است". تازه فرآورده های معدنی نیز نه تنها در داخل به مثابه مواد خام مورد استفاده قرار نمی گیرد، بلکه به خارج صادر می شود. مثلاً، در سال ۶۲ در حدود ۵۰ هزار تن کرومیت در کشور استخراج شد که کلاً به خارج صادر گردید.

نفت و اقتصاد ایران

میر حسین موسوی در سخنرانی مورد بحث از جمله گفت: "...بر خلاف سایر کشورها سرنوشت سیاسی کشور ما به سرنوشت قیمت نفت بستگی ندارد، علیرغم این که فشارهای ناشی از نوسانات بهای نفت را احساس می کنیم ولی آنگونه نیست که اگر درآمد ارزی ما کاهش پیدا کند ما احساس کنیم همه چیز متلاشی شده و نظام در حال از بین رفتن است، بلکه برعکس آن، جهت اقتصاد کشور به گونه ای در حال تحول است که با تکیه بر توان، ابتکار، خلاقیت و حرکت مردم با عزت خودمان به طرف یک اقتصاد خودکفا حرکت می کند و در شرایط کنونی نیز از فشارهای اقتصادی دشمن برای سرعت بخشیدن به این روند حرکت اقتصاد استفاده می کنیم."

این سخنان بی پشتوانه مدعی جز تبلیغ عوامفریبانه ندارد. بدون سرمایه گذاری با تکیه بر "توان" و "ابتکار" و "خلاقیت" نمی توان حتی یک گام به پیش برداشت. برای ایجاد صنایع خودکفا، نیاز به سرمایه گذاری عظیم در رشته صنایع تولید و وسایل تولید است. این نیز بدون دستیابی به ارز خارجی امکان پذیر نیست. نفت یگانه منبع درآمد ارزی ایران است. پس از انقلاب رژیم ده ها میلیارد دلار از طریق فروش نفت ارز خارجی بدست آورده است. چند درصد از این ثروت عظیم صرف ایجاد زیربنای اقتصادی کشور شده است؟ آمار بازرگانی خارجی نشانگر آن است که واردات کالاهای سرمایه ای در نازلترین سطح بوده است. نسبت ارزش مواد وارداتی به کل ارزش نهادهای بکاررفته در صنایع بیش از ۵۵ درصد است. این خود وابستگی شدید صنایع به ماشین آلات و تجهیزات و نیز مواد خام و قطعات و غیره را نشان می دهد.

هم اکنون به اعتراف مقامات مسئول، نرخ بهره برداری از ظرفیت های موجود صنعتی به علت بار ارزی سنگین ناشی از واردات ماشین آلات و مواد خام و نیم ساخته و... پایین بودن کارآئی در تولید، بهره وری کم از نیروی انسانی، صنعت، مدیریت و کمبود نیروی انسانی ماهر در بسیاری از رشته ها در سطح نازلی است.

رژیم برای برگردش در آوردن چرخ صنایع در همین حد نازل سالانه نیاز به ۶ میلیارد دلار ارز خارجی دارد. برای تامین غذای ۴۲ میلیون ایرانی از طریق وارد کردن فرآورده های کشاورزی نیاز به ۲ تا ۳ میلیارد ریال ارز، است. افزون بر این ج ۱۰ سالانه میلیاردها دلار برای خرید تسلیحات نظامی به چند برابر قیمت از بازار قاچاق جهان سرمایه داری نیاز دارد. به دیگر سخن برای اینکه بتوان چرخهای اقتصاد واپس مانده کشور را در سطح کنونی چرخاند، رژیم حداقل سالانه به ۱۵ میلیارد دلار ارز نیازمند است. با کاهش سریع قیمت نفت آیا امکان تامین چنین درآمدی در سال جاری وجود دارد؟ پاسخ منفی است. سران رژیم برای جبران کاهش قیمت نفت از سوئی و تخفیف قابل ملاحظه ای که برای فروش نفت برای خریداران قائل می شوند، راهی جز افزایش سریع استخراج و صدور نفت ندارند. ولی نه امکانات فنی موجود و نه وضع بازار نفت اجازه چنین افزایشی را نمی دهد. بنا بر این رژیم قادر نخواهد بود، حتی نصف ارز مورد نیاز را به دست آورد. آیا این بدان معنی نیست که همه چیز در حال متلاشی شدن و نظام در حال از بین رفتن است؟ علیرغم پرده پوشی ها و سفسطه های عوامفریبانه میر حسین موسوی به بی آمدهای وحشتناک کاهش درآمد نفت واقف است.

حتی دست اندرکاران اداره کشور اعتراف می کنند که ما ناگزیریم نفت بفروشیم و با ارز حاصل از فروش آن کالا بخریم و در داخل بفروشیم... وابستگی به درآمد نفت فقط از فروش مستقیم نفت نیست، بلکه نفت را می فروشیم، کالا می خریم، موقع ورود کالا،

تغییر الگوی...

مصرف رساند. از اینروست که بی‌وقفه پیرامون صرفه‌جویی در مصرف و جلوگیری از "اسراف و تبذیر" سخن می‌گویند.

سردمداران مرتجع جمهوری اسلامی بدون آنکه نگاهی به چیب های خالی کارگران و زحمتکشان و همچنین به خزانه‌های پر سیم و زر ثروتمندان بیاندازند، از محرومانی که آه در بساط ندارند و از گرسنگی شکمشان به پشتشان چسبیده، می‌خواهند که باز هم کمتر مصرف کنند تا آنها بتوانند به هر قیمتی که شده از جمله نقشه ماجراجویانه ادامه جنگ را دنبال کنند.

مصرف و قدرت خرید افراد یک جامعه ارتباط تنگاتنگ و جدایی‌ناپذیر با موقعیت اجتماعی و سطح درآمد آنها دارد. قدرت خرید و مصرف یک کارگر با دستمزد و حقوق ناچیز، به هیچ وجه با قدرت خرید و مصرف یک سرمایه‌دار قابل مقایسه نیست. برای پی بردن به قطب بندی طبقاتی و تفاوت درآمد و وابستگی به اقشار و طبقات و گروه های اجتماعی گوناگون، به پاره‌ای آمارهای موجود مراجعه می‌کنیم.

نبوی، وزیر صنایع سنگین، از "۲۲ میلیون شهرنشین" صحبت می‌کند که "۱۷ میلیون آنها کارگر و کارمند و خانواده‌هایشان هستند که سطح حقوق متوسط آنها ۴ هزار تومان است و اینها ۴ سال نرخ تورم ۲۲ درصد را تحمل کرده‌اند."

بادروغ و سفسطه...

مالیات و عوارض گمرگی می‌گیریم، یا کالا وارد می‌شود، در دست افراد و مشاغل می‌گردد و از همان مشاغل مالیات می‌گیریم، این مالیات‌ها جز درآمدهای غیرنفتی ماست ولی در واقع وابسته به فروش نفت است.

ما با این نظر که درآمد نفت پایه و ستون موجودیت اقتصادی کشورماست موافقیم. بدیهی است که با از بین رفتن این پایه و ستون همه چیز متلاشی خواهد شد و نظام از بین خواهد رفت. این حقیقتی است که موسوی نخست وزیر و یارانش از بازگو کردن آن هراس دارند.

رژیم ج. از زیر پوشش "احکام شرعی" نظام سرمایه‌داری وابسته به ارث رسیده از رژیم شاه را احیا می‌کند. این نظام مولود سیاست نواستعماری امپریالیسم است. نواستعمار به مثابه یک سیستم در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک مناسبات میان دولتهای امپریالیستی و کشورهای رشد یابنده را تعیین می‌کند. بر خلاف سیستم استعماری، در سیستم نواستعماری مکانیسم اصلی نه سیاسی، بلکه اقتصادی است. یعنی امپریالیسم می‌کوشد کشورهای مستقل از نظر سیاسی را به طرق گوناگون تحت سلطه اقتصادی خود درآورد. هدف، حفظ و نگهداری اینگونه کشورها در مدار اقتصاد جهان سرمایه‌داری است. جمهوری اسلامی نیز در این مدار قرار دارد و عینقا وابسته به بازار جهان سرمایه‌داری است.

(اطلاعات ۱۲۵/۶۳)، به نوشته "کیهان": ۴ میلیون از جمعیت کشور ماهانه درآمدی برابر ۱۸۰ تومان دارند... هشتاد درصد جمعیت کشور که نزدیک به ۳۳ میلیون نفر را تشکیل می‌دهند به ۵۰ درصد درآمد سرانه قانع هستند... (همچنین) ۴ میلیون تن دیگر از افراد این مرز و بوم با برخورداری از درآمد ماهانه کمتر از ۴۰۰ تومان روزگاری گذرانند" (کیهان ۲۷/۶۵).

چنین است سطح درآمد یک قطب طبقاتی یعنی کارگران و زحمتکشان محروم میهن ما. ولی در قطب دیگر، صاحبان درآمدها و ثروت های کلان و غارتگران اجتماعی قرار دارند. به نوشته روزنامه "کیهان" ۵۱ درصد نقدینگی وحشتناک (۸۰۰ میلیارد تومان بخش خصوصی) متعلق به ۲ درصد مردم است" (کیهان ۲۷/۶۴) و "۴ درصد از افراد جامعه ماهانه تا ۲۰۰ هزار تومان درآمد دارند (یعنی) ۴ درصد از مردم این کشور درآمد ماهانه‌شان بیش از ۱۶۰۰ برابر ۴ میلیون از جمعیت کشور است" (کیهان ۲۷/۶۵).

با توجه به درآمد پایین زحمتکشان، قدرت خرید و مصرف آنها نیز بسیار ناازل و محدود است. در حالی که گرانی و تورم بیدامی‌کند، آنها با درآمدهای اندک خود چگونه می‌توانند از پس هزینه‌های فزاینده و کمرشکن زندگی بیایند. زحمتکشان جامعه قادر نیستند حتی ابتدایی‌ترین نیازهای حیاتی خود را تأمین کنند. آمار و ارقام رسمی هزینه زندگی این واقعیت را بهتر نشان می‌دهد. برپایه آمار انتشار یافته از جانب مرکز

آمار ایران (اطلاعات ۱۰ فروردین ۶۵)، در سال ۶۴، "متوسط هزینه سالانه یک خانوار روستایی معادل ۶۷۰۷۱۴ ریال" (ماهانه ۵۵۸۹۲۷ ریال)، متوسط "هزینه سالانه یک خانواده شهری ۱۲۴۰۴۸۹ ریال" (ماهانه ۱۰۳۷۴ ریال) و متوسط هزینه های خوراکی و دخانی سالانه یک خانوار شهری ۱۵۳۰۶۸ ریال (ماهانه ۴۰۱۲۸ ریال) بود. حال

این پرسش پیش می‌آید که چگونه درآمد اندک اکثریت اهالی کشور می‌تواند پاسخگوی هزینه‌های سرسام آور زندگی باشد؟ چه کسانی می‌توانند از پس بیش از ۴۰۰۰ تومان هزینه خوراکی و دخانی ماهانه بیایند، در حالی که ۴ هزار تومان متوسط حقوق ۲۲ میلیون شهرنشین است. اگر آنها درآمد خویش را صرف هزینه خوراکی و دخانی کنند، پس تکلیف پوشاک و مسکن و درمان و دیگر نیازهای اولیه زندگی چه می‌شود؟ آن روستائیان "مناطق مرزی غرب کشور که "درآمد سرانه خانوار (آنها) ... (بله اشتباه نمی‌کنید درآمد سرانه خانوار) رقمی در حدود ۲۰۰ تومان در سال" (یعنی برای هر فرد روزانه کمتر از ۲ ریال) است (کیهان ۲۷/۶۴)، چگونه می‌تواند پاسخگوی هزینه سالانه ۶۷۰۷۱۴ ریالی باشد؟ ۹۰ میلیون نفر اهالی کشور با حداکثر درآمد ۱۵ تومان در روز چگونه قادر هستند که حتی سالی یکبار رنگ گوشت را ببینند؟

به چرا رفتن کودکان در روستاهای سیستان و بلوچستان و یا ارتزاق آنها از برگ درختان در چهارمحال بختیاری و از حال رفتن دانش آموزان در سر کلاس های درس از گرسنگی، همه و

همه جلوه‌هایی از فقر جانکاه و سیاهی است که توده‌های وسیع زحمتکشان کشور ما با آن روبرو هستند.

در چنین شرایطی بازم سردمداران مرتجع جمهوری اسلامی درباره مصرف کمتر و ضرورت "تغییر الگوی مصرف" موعظه می‌کنند. در حالی که اکثریت توده‌های مردم حتی قادر به خرید و مصرف خواسته‌های اولیه زندگی خود نیستند، روده درازی درباره "قناعت" و "تغییر الگوی مصرف" جز خشک خام‌پرآب زدن معنای دیگری ندارد.

از دیدگاه ما انسان‌ها برای اینکه بخورند و بنوشند و بپوشند الزاما در قالب و نظام معینی که همانا مناسبات تولیدی حاکم است قرار می‌گیرند و در این چارچوب به تولید و مصرف می‌پردازند، مناسباتی که خارج از اراده آنها وجود دارد و موافق قوانین ویژه خویش تکامل می‌یابد.

در جامعه ما، مناسبات ستمگرانه سرمایه‌داری حاکم است. سرمایه‌داری نیز جز به معنای بهره کشی اقلیتی غارتگر و صاحب وسایل تولید از اکثریتی محروم و فاقد وسایل تولید نیست.

برخلاف بیاوه‌سرای‌های سران و نظریه پردازان رژیم نمی‌توان مناسبات ستمگرانه سرمایه‌داری را در جامعه حفظ کرد و زیر پر و بال یغماگران و بهره‌کشان اجتماعی را گرفت و در عین حال مردم فریبانه از پشت تریبون مجلس و محراب های نماز جمعه درباره "نظام توزیع عادلانه" سخن گفت. با حفظ نظام سرمایه‌داری نمی‌توان "الگوی مصرف" را تغییر داد، "عدالت" را برقرار ساخت و "یک اقتصاد مستقل و قوی" را پی ریزی کرد. جمهوری اسلامی شاهد زنده این مدعاست.

مردم محروم و آگاه میهن مادری می‌کنند که "تغییر الگوی مصرف" حرف پوچی بیش نیست. زیرا آنها با درآمدهای ناچیز خود حتی از مواهب اولیه زندگی نیز برخوردار نیستند، چه برسد به اینکه "اسراف" کنند. این کلان سرمایه‌داران و زالوهای اجتماعی و مدافعان و چیره‌خوران آنها هستند که با بهره‌کشی از توده‌های مردم وداشتن امکان های مالی سرشار، زندگی مرفه و مصرف بی‌بندوبار دارند و در فساد غوطه‌ورند.

در پایان، باید دید رژیم در چه شرایط زمانی نظریه "تغییر الگوی مصرف" را مطرح می‌سازد؟ در شرایطی بذرا این نظریه پوشالی و غیرعملی توسط رژیم افشاند می‌شود که پس از گذشت بیش از هفت سال از پیروزی انقلاب، زندگی اقتصادی کشور فلج و همچنان سراپا وابسته به واردات از بازارهای امپریالیستی است و نیز هر روز با ادامه جنگ خانمانسوز ایران و عراق میلیونها دلار بر باد داده می‌شود.

اگر رژیم واقعا می‌خواهد جلوی "اسراف و تبذیر" را بگیرد، این گوی و این میدان مردم می‌پرسند چرا برای نخستین گام، به جنگ خانمانسوز ایران و عراق که بیش از ۴۰ درصد بودجه کشور را می‌بلعد و یکی از عوامل تشدید بقیه در ص ۶

نمایندگان شورای

بپردازند. سیاوش کسرایی به نمایندگی از جانب شورای نویسندگان و هنرمندان ایران سخنانی دربارهٔ اوضاع کنونی جامعهٔ ایران، فشار رژیم به نویسندگان و هنرمندان کشور و دستگیری و شکنجه گروهی از آنان ایراد کرد که مورد تأیید کم نظیر نمایندگان حاضر در جلسه قرار گرفت. نمایندگان با فریادهای "شرم باد بر این رژیم" جنایت های سران مرتجع ج.ا. را محکوم کردند. در قطعنامه ای که در سومین روز کار کنفرانس به تصویب رسید، کانون نویسندگان مترقی هند همبستگی برادرانهٔ خود را با نویسندگان و هنرمندان میهن دوست ایرانی، فلسطینی آفریقای جنوبی، السالوادور، شیلی و سایر کشورهایی که نظام ترور و اختناق در آنها حکمفرماست، اعلام داشتند.

در بخشی از قطعنامه آمده است:

" ما خواهان پایان دادن به جنگ ناپرخدانهٔ ایران و عراق هستیم. جنگی که تنها به قدرت های تجاوزگر امپریالیستی یاری می‌رساند و موجب ویرانی اقتصادی و حیات فرهنگی و اجتماعی هر دو ملت است."

حیات نمایندگی ایران در زمان برگزاری کنفرانس ضمن گفتارهای متعدد با نویسندگان هندی و هیات نمایندگی های شرکت کننده، به توضیح و تشریح آنچه که در میهن ما می‌گذرد پرداختند. علاوه بر این نمایشگاهی از آثار اعضا شورای نویسندگان و هنرمندان ایران برپا گردید که مورد استقبال پر شور شرکت کنندگان قرار گرفت. اکثریت نمایندگان شرکت کننده در کنفرانس آرم شورای نویسندگان و هنرمندان ایران را به سینه زده بودند و شرح مختصری از کارنامهٔ فعالیت های شورا در سال های پس از انقلاب، که در جزوه ای گردآوری شده بود، در اختیار آنان گذاشته شد. بیش از چهارصد نفر از شرکت کنندگان در کنفرانس با تهیهٔ طوماری - که برای سفارت ج.ا. در دهلی نو فرستاده شد - خواهان آزادی بی قید و شرط کلیهٔ زندانیان سیاسی و هنرمندان اسپر رژیم، و نیز قطع بی درنگ جنگ ایران و عراق شدند.

محل برگزاری کنفرانس شهر لاکنپور بود. ۵۰ سال پیش در همین شهر بود که برای نخستین بار نویسندگان، شاعران و هنرمندان متعهد و مترقی هند گرد آمدند تا با ایجاد پیوندهای عمیق با یکدیگر، هنر خود را در خدمت مبارزه برای صلح، پیشرفت و ترقی اجتماعی قرار دهند. این کنفرانس با نتایج درخشانی پایان یافت.

"تغییر الگوی

کرانی و تورم و بیکاری و غارت سرمایه داران است، پایان نمی‌دهید؟

باید خاطر نشان ساخت که در اوضاع و احوال کنونی جامعهٔ ما تغییر الگوی مصرف و دستیابی به اقتصاد مستقل و قوی بدون تغییر در مناسبات تولیدی، و تغییر در مناسبات تولیدی نیز بدون تغییر رژیم و روی کار آمدن یک حکومت ملی و دمکراتیک، امکان پذیر نیست.

به مامی نویسند

بقیه از ص ۲

کمتر جرات ابراز وجود دارند. با تغییر شرایط و اوضاع و احوال سیاسی کشور به نفع کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان بخشی از "حزب الهی" ها از سران مرتجع رژیم سلب اعتماد کرده اند.

در قفل سازی "مهر پاک"

شرکت قفل سازی "مهر پاک" به دلیل کمبود مواد اولیه بخشی از کارگران خود را اخراج کرد. مثلا در قسمت پرس این کارخانه که دارای ۲۵ دستگاه ۱۵ تا ۱۰۰ تنی است و قبلا ۲۰ نفر کار می‌کردند، اکنون فقط ۱۱ نفر کار می‌کنند و ۹ نفر دیگر اخراج شده اند. کمی دستمزد، نداشتن مسکن، عدم کارائی تعاونی های مصرف و مسکن به علت بی‌توجهی کارفرما و به تعویق افتادن عمومی اجرای طرح طبقه بندی مشاغل از جمله مسائل حل نشده کارگران این کارخانه است.

کمک اجباری به جبهه

- از مدتها پیش اجبارا یک درصد از حقوق کارکنان ارج که بالغ بر سه هزار نفر می‌شوند، برای کمک به جبهه کسر می‌شود. از محل وجوه دریافت شده تاکنون چند دستگاه آمبولانس، وانت و دیگر سفارهای سپاه خریداری شده و در مراسم ارسالی آنها برای جبهه ها، تلویزیون فیلمبرداری کرده است. دادن "هدایای داوطلبانه" موجب خشم شدید کارکنان ارج شده است.

- در دیماه سال پیش یکی از کارگران ارج در محیط کارخانه خود با بوسيله بنزین آتش زد. وی به علت سوختگی عمیق همچنان در بیمارستان بستری است.

- سپاه به کارخانه ارج سفارش داد که تعدادی پل شناور بسازد. مدیر کارخانه در پاسخ فرستاده سپاه گفت: اگر امکانهای کارخانه را برای تولید پل شناور بکار ببریم، تولید پنجگال قطع خواهد شد. فرستاده سپاه گفت: حتی اگر تمام کارخانه هم بخوابد باید پل شناور بسازید.

"کاتر پیلار" تعطیل می‌شود

شرکت کاتر پیلار واقع در کیلومتر ۱۱ جاده کرج، تولید کننده ماشین های راه سازی، لودر، بولدوزر و گریدر، که قریب هزار نفر کارگر دارد، به علت کمبود و در برخی موارد عدم وجود مواد اولیه در حال تعطیل شدن است. طرف امریکائی این شرکت قیمت مواد اولیه را بالا برده و در عین حال اعتبار ارزی آن کاهش یافته است. در طول سالهای اخیر واحد کاتر پیلار نوعی بیل مکانیکی مین یاب و دیگر وسائل مورد نیاز جبهه را تولید می‌کرد که به دلائل یاد شده تولید آنها نیز متوقف شده است. فشار ناشی از

اگر شعارها تبدیل به عمل می‌شد

در آبان ماه سال جاری رفسنجانی بحث های کشفی در رابطه با ازدواج و تشکیل خانواده براه انداخت و سعی کرد تا با انکار شرایط به غایت دشوار زندگی در جامعه کنونی و ارائه راه حل های ارتجاعی و غیر واقع بینانه، جوانان را هر چه بیشتر به تشکیل خانواده ترغیب کند. او از جمله گفت: "... این عیبی ندارد که پسر که ازدواج کرده باشد، نان خور پدرش باشد و دو یا سه سال هم در خانه پدر خود بماند اینها چیز های بی است که زندگی اجتماعی را مشکل کرده است. رسوم مشکل و غیر اسلامی را بردارید و آماده زندگی های کم خرج شوید...." ("کیهان" - ۹۶/۷۳۲) برای آنکه ببینیم این به اصطلاح پیشنهاد بی مثال که از مغز علیل جناب رفسنجانی تراوش کرده در عمل تا چه حد قابل اجراست، بد نیست به نامه ای از یک هم وطن جوان توجه کنیم. در این نامه آمده است: "چه خوب بود اگر شعارها به عمل تبدیل میشد: "یکی از مسئولین محترم کشور در سخنرانی خود گفته بود چه مانعی دارد که جوانان پس از ازدواج مدتی در منزل پدر و مادر خود زندگی کنند تا بعدا بتوانند منزلی برای خود دست و پا کنند، ولی ای کاش بنده و همسرم میتوانستیم به استحضار ایشان برسانیم که مدت دوسال بر این منوال زندگی میکنیم و صاحب فرزند دوساله نیز هستیم. اما هیبت از اینکه توانسته باشیم ویا بتوانیم آلونکی برای خود پیدا کنیم. چه خوب بود اگر شعارها بعمل تبدیل میشد." (این نامه با امضأ زوج جدا از هم در کیهان ۷۴ آذر چاپ شده است.)

رکود و در بعضی موارد توقف تولید مستقیما متوجه کارگران شده است. اضافه کاری آنان قطع شده، غذای گرم به کارگران داده نمی‌شود، با توجه به اینکه بوفه کارخانه در مقابل دریافت ۱۲۰ ریال یک ساندویچ می‌فروشد، چیره، نقدی روزانه ۱۰۰ ریال (که از آن بیمه و مالیات هم کسر می‌شود) برای یک وعده خوراکی روزانه کارگران کافی نیست.

کارگران کاتر پیلار همچنین در مقابل حوادث ناشی از کار هیچ تأمینی ندارند. بطور نمونه آرنج یکی از کارگران قسمت تراشکاری به شدت آسیب دید و وقتی به مدیر کارخانه مراجعه کرد و گفت من برای درمان آرنج خود جتی گوشواره دخترم را فروخته ام، مدیر با تغییر او را از خود راند. وضع بیمه هم که معلوم است، کارگران حتی زحمت مراجعه به بیمه را هم به خود نمی‌دهند، چون می‌دانند که این امامزاده معجز نمی‌کند.

کارگران کاتر پیلار از وضع موجود به شدت ناراضی هستند و عدم رضایت خود را به اشکال گوناگون نشان می‌دهند.

- وظیفه هسته های حزبی است که در سازماندهی مبارزه کارگران - با توجه به شرایط موجود - از هیچ کوششی فروگذار نکنند!

در شیلی چه ***

طی سالهای حاکمیت، خرید شیلی را به کشوری تبدیل کرده که در آن فقر و گرسنگی و ترور حکمروایی می‌کند. پینوشه و دستیارانش تا کنون توانسته‌اند با نیروی اسلحه بر ماحکومت کنند و می‌خواهند تا ابد به این شیوه حکمروایی ادامه بدهند. "جبهه میهنی مانوئل رودریگز" باردیگر عزم راسخ خود را درباره نبرد در راه آزادی تبهستان، استثمارشوندگان و آنانی که تحت تعقیب هستند، اعلام می‌دارد. برای پایان دادن به رژیم پینوشه ما تا پای جان نبرد خواهیم کرد. ما می‌خواستیم از راه مسالمت آمیز به هدف دست یابیم. ولی در شرایطی که پینوشه این راه را رد می‌کند، وقتی که رفقای ما را زندانی کرده، شکنجه می‌دهند و می‌کشند، هنگامی که کشور را به کمک سرنیزه اداره می‌کنند، راه دیگری جز انتخاب راه مبارزه مسلحانه در پیش نداریم... شیلی نمی‌تواند انتظار بکشد! برای پایان دادن به دیکتاتوری اقتصاد کشور را فلج کنید! زنده باد اعتصاب عمومی! هر منطقه مسکونی را به قلعه و هر محله را به کانون مقاومت و هر خانه را به سنگر نبرد تبدیل کنیم! چند روز بعد مبارزان جبهه میهنی به پایگاه نیروی هوایی شیلی حمله کرده و یک اسکادران هلیکوپتر را از بین بردند. هدف از این عملیات انتقام از نیروهایی بود که هر بار به هنگام روزهای اعتراض ملی، تظاهراتکنندگان را به گلوله می‌بستند و می‌کشتند. افزون بر این، نیروی هوایی سمبل ترور در شیلی است. جبهه میهنی، پل ها و دکل های برق قوی را

منفجر می‌کند تا بدین وسیله رژیم را از لحاظ اقتصادی به زانو درآورد. رهبران جبهه در مصاحبه با خبرنگاران گفتند: هدف از تشکیل جبهه، ایجاد سازمان نظامی برای مقابله با رژیم است. آنها اعلام داشتند که خود را آلترناتیو رژیم نمی‌دانند و با حزبی که در راه تشکیل دولت دمکراتیک مبارزه می‌کنند، رقابت ندارند، برعکس به آنها کمک می‌کنند.

نظر حزب کمونیست شیلی درباره وضع در آن کشور چگونه است؟ یکی از رهبران حزب می‌گوید:

رژیم فاشیستی می‌کوشد سیادت خود را بر پایه "قانون اساسی" سال ۱۹۸۰ ابدی کند. این به اصطلاح قانون اساسی مخالف حاکمیت خلق است. برای جلوگیری از تکرار آنچه در اسپانیا پس از مرگ فرانکو پیش آمد، پینوشه و هواداران او می‌خواهند چنان شرایطی را فراهم سازند که سیستم، پس از رفتن پینوشه نیز کماکان عمل کند. در کشور ما شرایط تدریجی گذار به شکل اداره جدید وجود ندارد. بدون از بین بردن ساختار دولتی ایجاد شده از جانب رژیم، تغییر سیستم موجود غیرممکن است. به همین سبب خط مشی سیاسی ما عبارت است از ساقط کردن قهرآمیز دیکتاتوری از طریق قیام عمومی. اما قبلا می‌بایست طرز مبارزه را می‌آموزخیم و برای تحقق این هدف نیز از همه اشکال سنتی و غیرسنتی مبارزه استفاده می‌کردیم. ما طرفدار عصیان مشت "روشنگران" نیستیم. باید توده‌ها قیام کنند. برای این نیز ما از سازمان دادن مقاومت خلق و گروه های رزمی آغاز کردیم. حزب ما با توده‌ها پیوند نزدیک دارد. ما در هر

منطقه مسکونی و در همه رشته های اقتصادی سازمان داریم. چندی پیش با موفقیت جمع آوری کمک را پایان دادیم. با این وجود، نمی‌خواهیم فقط درباره دستاوردها سخن بگوییم. ما نقاط ضعف هم داریم. جنبش اتحادیه‌ای کارگران یکی از آنهاست. آری ما در آنجا پایه محکم داریم، ولی کارگران بطور عمده در محل سکونت خود مبارزه می‌کنند، نه در مراکز کار. علت چیست؟ ترور وحشتناک، ترس از دست دادن کار، تهدید و هراس. باید خاطرنشان ساخت که هنوز تمایل رفرمیستی در اتحادیه‌های کارگری نیرومند است. ضعف دیگر، کار اندک میان نیروهای نظامی است که پاسخگوی خواست لحظه نیست. باید این کمبودها را برطرف ساخت. ما تدابیر جدی در این راه اتخاذ می‌کنیم.

چنین است شیوه‌هایی که میهن پرستان شیلی در مقابله با رژیم فاشیستی از آنها بهره می‌گیرند. رژیم پینوشه ثبات خود را از دست داده و روند از هم پاشی آن آغاز شده است. دیکتاتوری حاکم قادر به کنترل وضع در کشور نیست. ترس توده‌ها از ترور به تدریج از بین می‌رود. "پایینی‌ها"، خواستار تحول هستند و "بالایی‌ها" قادر به جلوگیری از این خواست آنها نیستند. بدینسان شرایط انقلابی در کشور نضج می‌یابد. برای دستیابی به پیروزی باید علاوه بر اعتراض های ملی به اعتصاب های همگانی دراز مدت نیز دست زد. این نظر کمونیست های شیلی است. به عقیده آنان برای پیروزی، اتحاد همه نیروهای اپوزیسیون برای سرنگون کردن پینوشه و تشکیل موقت ضرورت حاد دارد.



خواست به جبهه برود. خیلی با از حرف زدم بلکه شیماناش کنم. گریه کرد و گفتم، خاله جان می‌خواهم یک وانت بخرم تا شاید امورم را بگذرانم. تنها راه این است که به جبهه بروم شاید بتوانم پول دست و پا کنم. او سواد درست و حسابی نداشت. حتی اسمش را هم درست نمی‌توانست بنویسد. اما موقعی که جسدش را آوردند یک وصیت نامه به اسمش جعل کردند که نوشته بود همیشه یار و یاورامام باشید. لعنت بر این رژیم که مردم را بدبخت و عزادار کرده.

یک نوجوان:

پسر خاله‌ام که شهید شد خیلی از مردم به خانه خاله‌ام آمدند. شب جمعه بود. بیشتر آنها مردم فقیر و گرسنه ای بودند که آمده بودند شکمشان را سیر کنند. آنها منتظر بودند که غذا بخورند و فلنگ را ببندند. کمیته چی‌ها ما را وادار کردند که خیلی دیر به آنها غذا بدهیم. گفتند تا دعای کمیل نخوانند از غذا خبری نیست.

خانم دیگری به طعنه می‌گوید:

خدا سایه این رژیم را از سر ما کم نکند. این نمونه گفتگوهایی است که هر روز و هر ساعت هزاران بار در صفوف مختلف، در تاکسی، در اتوبوس و دیگر اجتماعات بر زبان مردم جاری می‌شود.

"جنگ جنگ تا پیروزی" بدهیم و ضمن شعار دادن داشتند از ما فیلم برداری می‌کردند. شوهرم و چند نفر از دوستانش برای آن که از آنها فیلم برداشته نشود از جمع خارج می‌شوند، کسانی که این بساط را به راه انداخته بودند شوهرم را خیلی اذیت کردند.

یک دختر ۱۷ ساله:

پدرم کارگر شرکت واحد و عضو بسیج است. ما یک خانواده ۱۰ نفری هستیم. چهار برادر و چهار خواهر، پدر و مادر. مادرم گریه می‌کند و از پدرم می‌خواهد که مبادا به جبهه برود. پدرم می‌گوید نمی‌شود. اگر به جبهه بروم چطور به سر عائله را اداره کنم. با این وضع گرانی باید بروم تا شاید کمک خرجی بشود...

یک دختر دیگر:

دختر دیگری عکس پاسداری را با "آهنگران" نشان می‌دهد و می‌گوید:

این نامزد من است. پاسدار است. من با این جنگ موافق نیستم و از او خواهش کرده‌ام که به جبهه نرود. اما او را شستوشوی مغزی داده‌اند. هر چه من می‌گویم یک گوشش دو است و یک گوشش دروازه. می‌گویم آن وقت که دشمن توی خاک ما بود ارزش داشت ولی حالا چی؟

یک زن چهل ساله:

من خواهریک شهید هستم. خواهرزاده ام می

گفتگو در صف

مادریکی از کشته شدگان جنگ:

حدود ۶ ماه است که با شوهرم دوندگی می‌کنیم که برای پسرمان معافی بگیریم. از پس به این دادگاه و آن دادگاه رفتیم پاهامان تاول زده و هنوز هم نتیجه‌ای نگرفتیم. هر دفعه یک بهانه‌ای می‌آورند و مارا روانه می‌کنند. اینها می‌گویند اگر ما بخواهیم صلح بکنیم خانواده شهدا نمی‌گذارند و قبول نمی‌کنند. این حرف‌ها همه‌اش بهانه است. من خودم مادر شهیدم و تا حالا هرگز کسی از من نپرسیده که آیا با ادامه جنگ موافقم یا مخالف. تا آنجا هم که از خانواده‌های دیگر شهدا خبر دارم کسی از آنها هم نظر نخواست. من که یک پسر شهید شده، هرگز دلم نمی‌خواهد که پسرهای دیگر هم کشته بشوند.

همسریکی از کارگران:

شوهرم کارگر لیلاند موتور است. البته الان چند ماه است که بیکار است، چون کارخانه مواد اولیه ندارد. به او و چهل نفر دیگر گفتند: شما را انتخاب کرده‌ایم که به زیارت مشهد ببریم. شوهرم می‌گفت: بین راه مشهد ما را به یک مسجد بردند و وادارمان کردند که شعار

نگاهی به رویدادهای جهان

در شیلی چه می گذرد؟

مبارزه مردم شیلی علیه رژیم فاشیستی پینوشه با شدت و حدت روزافزونی ادامه دارد. میهن پرستان شیلی و پیشاپیش آنان، حزب کمونیست این کشور در مبارزه سرسخت علیه رژیم خودکامه از انواع شیوه های پیکار استفاده می کنند که آموخته شده است.

مبارزه توده ای در شیلی در شرایطی اوج می گیرد که رژیم دچار بحران عمیق اقتصادی است و فقر و فلاکت و بیکاری جامعه را فراگرفته است. نبرد در حال گسترش خلق نشانگر پایان کار رژیم است که فقط با تکیه بر سرنیزه حکومت می کند. پینوشه که مردم شیلی وی را "شغال" می نامند قادر نیست بدون ترور و کشتار پایه های حاکمیت لرزان خود را حفظ کند. رژیم شیلی ثبات سیاسی خود را از دست داده و اعتصاب عمومی که برای سال جاری در نظر گرفته شده بی ثباتی رژیم را تشدید خواهد کرد. همه اتحادیه های کارگری، اعضا شورای ملی رهبری زحمتکشان و برخی از سازمان های چپ سیاسی متحداً در سازماندهی اعتصاب شرکت فعال دارند.

روزهای "اعتراض ملی" هرچه بیشتر توده ها را جلب می کند و هریک از آنها ضربه ای است بر پیکر دیکتاتوری. "شغال" اعلام حکومت نظامی می کند، با وحشیگری بی سابقه با مخالفین سیاسی مقابله می کند، از باندهای فاشیستی و چاقوآوران علیه میهن پرستان بهره می گیرد، این باندها به تظاهرات حمله می برند، تظاهرکنندگان را به قتل می رسانند و هزاران نفر را روانه زندانها می کنند. اما تشدید ترور و اختناق مانع از آن نیست که روند مبارزه آنی متوقف گردد. سرنوش "شغال" تعیین شده است، رژیم باید سرنگون گردد. چنین است اراده خلق، خواست توده های میلیونی. هیچ نیرویی برای مقاومت در برابر اراده خلق را ندارد.

همین چندی پیش بود که در پارک "اوکسیگینس" بزرگترین تظاهرات سیاسی ضد دیکتاتوری بعد از سال ۱۹۷۲، سازمان داده شد. ۴۰۰ هزار تن از ساکنان سانتیاگو در این تظاهرات شرکت کردند. تظاهرکنندگان خواهان استعفا پینوشه و احیای دموکراسی شدند.

در این تظاهرات "نهضت دموکراتیک خلق" (مرکب از کمونیست ها و سوسیالیست ها) و "اتحاد راست مرکز" مشترکاً شرکت داشتند. شرکت نیروهای انقلابی چپ در تظاهرات خصلت آن را تغییر داد. شعار تظاهرکنندگان عبارت بود از: سرنگونی دیکتاتور اجتناب ناپذیر است!

در تراکت های حزب کمونیست شیلی، که به سرعت میان تظاهرکنندگان پخش شد، خواست های زیرین مطرح شده بود: "مردم شیلی، به مبارزه برخیزید، استعفا پینوشه را طلب کنید!"، "تا زمانی که پینوشه استعفا نداده، اعتصاب کنید!".

مسیحیان چپ شعار می دادند: "آزادی - حق ماست، باز پس گرفتن آن، وظیفه ماست!"، "باید مبارزه کرد و عقب نشست!"، "شغال" را سرنگون کنید!"، "میهن آزاد یا مرگ!".

در تراکت های جنبش زنان خوانده می شد: "ما به سرنگون کردن دیکتاتور رای می دهیم!"، کوتاه سخن همه نیروهای شرکت کننده در تظاهرات، خواهان احیای آزادی و سرنگون کردن رژیم فاشیستی بودند.

انتخاب ارگان های خودگردانی دانشجویی ضربه محکم دیگری بود بر رژیم. روزنامه "مرکوربو" وابسته به رژیم در تفسیر این انتخابات به اجبار اعتراف کرد که در ۱۰ دانشگاه عمده کشور نمایندگان اپوزیسیون پیروز شدند. بیش از ۸۰ درصد از دانشجویان به فرست مشترک کاندیداهای حزب کمونیست و حزب دموکرات مسیحی رای دادند. باید خاطر نشان ساخت که در این دانشگاه ها دانشجویان ماهانه ۸۰ دلار شهریه می پردازند و فرزندان زحمتکشان قادر به تحصیل نیستند.

نیاید از نظر دور داشت که نیروهای مخالف رژیم هنوز در جبهه واحدی متشکل نشده اند. نمایندگان "اتحاد راست مرکز" سازش و مذاکره با رژیم را به مبارزه در راه سرنگون کردن آن ترجیح می دهند. با وجود این در اکثر شهرها حرکت های ضد رژیم هرچه بیشتر در جهت تدارک قیام همگانی رشد و گسترش می یابد. شرکت کنندگان در مبارزه، انواع شیوه ها را برای مقابله با ارگان های سرکوبگر بکار می گیرند، بعضاً محوطه وسیعی را به تصرف در می آورند و آن را "محوطه آزاد از دیکتاتوری" اعلام می کنند. فقط در سانتیاگو بیش از ۲۰ "محوطه آزاد" وجود دارد.

مجموعه این رویدادها موجب آن شده که پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست شیلی نضج گیری شرایط انقلابی در شیلی را نتیجه بگیرد. در چنین شرایطی وظیفه میهن پرستان چیست؟

میهن پرستان در سراسر کشور اوضاع را زیر نظر دارند، وظایف مشخصی را به عهده می گیرند و برای نبرد نهایی همه جانبه آماده می شوند. سازماندهی و تعیین عرصه مبارزه در این یا آن شهر و یا محله که باید دست به عملیات انقلابی

زد از جمله مسائل مهمی است که مورد نظر پیشتازان انقلابی است. باید محل هایی را که جاسوسان رژیم لانه کرده اند و نیز ترکیب پادگانها و غیره را دقیقاً تعیین کرد. تبلیغات و زوشنگری سیاسی میان سربازان یکی دیگر از وظایف انقلابیون بشمار می رود.

مبارزان ضد دیکتاتوری بخوبی می دانند که طبقه کارگری ستون نبرد علیه دیکتاتوری و در راه دستیابی به آزادی است. به همین سبب کار میان کارگران در مراکز صنعتی، اهمیت ویژه ای کسب می کند.

یکی از رهبران مبارزه علیه دیکتاتوری در مصاحبه با نشریه "که پاسا" چاپ بوئنوس آیرس می گوید: "هر قیامی نیاز به آمادگی دارد. ما درست در این مرحله قرار داریم. اما این امر خود مستلزم گسترش مبارزه است. ما نخست از تظاهرات شروع کردیم، سپس یاد گرفتیم چگونه باریکاد احداث کرده و مواد منفجره دست ساز تهیه کنیم. اکنون ما به نبرد تن به تن با دشمن دست می زنیم و محوطه های وسیعی را تصرف کرده و مدت طولانی تحت اشغال می گیریم."

مجله "پرنسیپالیوس" ارگان تئوریک حزب کمونیست شیلی می نویسد: "خطی پلنوم کمیته مرکزی حزب درباره قیام عمومی را نباید به مثابه فراخوانی ارزیابی کرد که همه اهالی شیلی باید دست به سلاح برند. خط ما استفاده از اشکال گوناگون مبارزه را در نظر می گیرد: مسلحانه و غیرمسلحانه، اما همیشه توده ای. آنچه در این میان ضرورت دارد تعیین دقیق لحظه به کار گرفتن این یا آن شیوه از مبارزه است. هنوز قیام مسلحانه عمومی در دستور روز قرار ندارد، ولی استفاده از اشکال جداگانه مبارزه مسلحانه آغاز شده، گسترش و تکامل می یابد. در عین حال اشکال دیگری بوجود می آیند، مثلاً، ساختن انواع موانع و سدها در راه حرکت نیروهای سرکوبگر توسط مردم و ایجاد محوطه های آزاد شده. در مبارزه ای که حزب ما در آن نقش پیشرو را ایفا می کند، همه اقشار جامعه شرکت دارند."

۱۱ دسامبر ۱۹۷۲، "جبهه میهنی مانوئل رودریگس" تشکیل شد. ایجاد این جبهه نشانگر آن بود که رژیم پینوشه انحصار در عرصه نظامی را نیز از دست می دهد. جبهه میهنی مبارزه مسلحانه را در پیش گرفت.

در اواخر سال گذشته میلادی "جبهه میهنی مانوئل رودریگس" را دیو سانتیاگو را تصرف کرد و طی ۱۵ دقیقه بیانیه ای خطاب به مردم پخش کرد که در آن از جمله گفته می شد: "مردم شیلی! رژیم بلغیه در ص ۷

کمکهای مالی رسیده:

دوست حزب از برلن غربی ۲۰۰ مارک

NAMEH MARDOM	P.B. 49034
No: 103	10028 Stockholm 49 Sweden
22, May, 1986	

جبهه متحد خلق ضامن پیروزی است!